راهكارهاي توسعه كارآفريني و اشتغالزايي روستايي

محمدرضا ميرزاامیني
(انديشگاه شريف)

(كليه حقوق مادي و معنوي اين سند, كه بخشي از يك گزارش مفصل مي‌باشد, متعلق به سازمان همياري اشتغال فارغ‌التحصيلان مي‌باشد)

مقدمه

مطالعه برنامه‌ها, استراتژي‌ها, سياست‌ها و راهكارهاي مختلف توسعه (در سطوح مختلف) همراه با بررسي تجربه عملي كشورهاي مختلف در زمينه توسعه روستايي و توسعه كارآفريني و اشتغالزايي در روستاها, درس‌ها و نكات كليدي بسيار مهمي را پيش روي ما گذاشته است. اگرچه الزاماً نمي‌توان عيناً از اين تجربيات و رويكردها استفاده نمود اما توجه به آن‌ها و "يادگيري" درست نكات, باعث روشن‌شدن فضاي موضوع كارآفريني و اشتغالزايي در روستاها و تسهيل و تسريع فرآيند سياست‌گذاري در اين زمينه خواهد شد. بعلاوه مي‌توان در بسياري از موارد با بكارگيري رويكرد "بومي‌سازي", با استفاده از ابتكارات و دانش ساير ملل, به‌گونه‌اي اثربخش روش‌ها, طرح‌ها و برنامه‌هاي محلي را طراحي و اجرا نمود.

چرا كارآفريني در روستا؟

از آنجاييكه در اكثر مناطق جهان, روستاها از جمله نواحي فقير درحال‌فرسايش محسوب مي‌شوند, انديشمندان و سياست‌گذاران تمامي كشورهاي دنيا توجه خاصي را معطوف به امر توسعه روستايي و رفع مشكلات و معضلات آن‌ها نموده‌اند. امروز صاحبنظران بين‌المللي بر اين اعتقاد هستند كه بايد جداي از سياست‌ها و استراتژي‌هاي كلان توسعه و توسعه اقتصادي (كه بسيار مهم هم هستند) به طور ويژه و مشخص به امر توسعه روستاها و ريشه‌كني فقر گسترده‌اي كه بر آن‌ها حاكم است نيز پرداخت.

مشكلات و معضلات روستاها در تمامي جهان ناشي از دو مساله اساسي است: يكي كمبود امكانات اجتماعي (ضعف زيرساخت) و ديگري كمبود درآمد (ضعف اقتصادي). از جمله امكانات اجتماعي مي‌توان به خدمات بهداشتي, آموزشي, بيمه و تامين اجتماعي, خطوط ارتباطي (حمل‌ونقل و مخابرات), امنيت, آب آشاميدني, سوخت, برق و امثالهم اشاره كرد. اگرچه بسياري از دولت‌ها برنامه‌هاي گسترده و پرهزينه‌اي را براي بهبود اين زيرساخت‌ها انجام داده‌اند (همچون دولت ايران) اما مشاهدات نشانگر آن است كه اين امر خود به‌تنهايي نتوانسته است معضلات زندگي روستايي را حل كرده و آنان را از فقر برهاند و سيل مهاجرت از روستا به شهر را كاهش دهد.

كمبود درآمد عامل مهمي است كه اگر براي آن چاره‌اي انديشيده نشود اجازه نمي‌دهد طرح‌هاي توسعه روستايي به ثمر بنشيند و روستاها توسعه يافته و از حركت به سمت شهرهاي بزرگ بازايستند. كمبود درآمد روستاييان ناشي از چندين مساله است:

١. ١. افزايش جمعيت روستاييان (مقدار مطلق)
٢. ٢. بيكاري (كامل يا فصلي)
٣. ٣. بهره‌وري پايين افراد و منابع
٤. ٤. عدم‌جذابيت براي سرمايه‌گذاري
٥. ٥. ضعف فضاي كسب‌وكاري

مطالعات مختلف نشان داده است كه يكي از مهمترين اهداف توسعه اقتصادي (چه در شهرها و چه در روستاها) ايجاد اشتغال و مهمترين سازوكار و ابزار آن, كارآفريني است. كارآفريني باعث كاهش بيكاري و افزايش بهره‌وري افراد و منابع, و بالتبع افزايش درآمد مردم جامعه مي‌گردد.

اگرچه نبايد گفت كه كارآفريني خصوصي تنها راهكار اشتغالزايي و افزايش درآمدهاي مردم روستايي است, اما قطعاً مي‌توان گفت بهترين و بهره‌ورترين نوع آن است. اقتصاددانان آن را مهمترين پيشران توسعه اقتصادي روستاها, سياست‌مداران آن را يك استراتژي كليدي براي جلوگيري از اغتشاشات و ناآرامي در روستاها, كشاورزان و روستاييان آن را ابزاري براي بهبود درآمد خويش, و زنان آن را امكاني براي اشتغال در مجاورت محل سكونت خود كه مي‌تواند خودمختاري, استقلال و كاستن از نيازهاي اجتماعي آنان را در پي داشته باشد, مي‌دانند [٣٢].

كارآفريني روستايي چيست؟

تعاريف بسيار مختلفي از كارآفريني وجود دارد. بعضي آن را به معناي نوآوري, بعضي معادل مخاطره‌پذيري, برخي به عنوان نيروي ثبات‌دهنده و متعادل‌كننده بازار, و تعدادي نيز آن را مترادف با ايجاد يك كسب‌وكار جديد (يا ايجاد يك كسب‌وكار بر مبناي يك ايده جديد) يا توسعه كسب‌وكار موجود مي‌دانند.

قدمت واژه‌ي كارآفرين به سال ١٧٠٩ ميلادي برمي‌گردد. سِي، اقتصاددان قرن هجدهم، كارآفرين را فردي تعريف كرد كه "منابع اقتصادي را از حوزه‌اي با بهره‌وري پايين‌تر بيرون مي‌كشد و آن‌ها را به حوزه‌اي با بهره‌وري و سود بيشتر منتقل مي‌كند" [Drucker 1985, P.277].

در نيمه اول قرن بيستم، شومپيتر، اقتصاددان و نظريه‌پرداز اجتماعي، مطالب گسترده‌اي پيرامون كارآفريني و تأثير آن بر اقتصاد نوشت. تز شومپيتر اين بود كه كارآفرينان نوآور موجب نوعي "عدم تعادل پويا" در اقتصاد مي‌شوند. وي، فرد كارآفرين را يك "تخريب‌گر خلاق" قلمداد مي‌كرد كه با تجاري‌سازي نوآوري و جاانداختن آن در محيطي كه قبلاً فاقد آن بوده، تعادل اقتصادي را بر هم مي‌زند [٣٥].

كارآفريني روستايي اساساً تفاوتي با كارآفريني در شهر ندارد جز اينكه بايد آن را در فضاي روستا تصور نمود. پترين (١٩٩٤) كارآفريني روستايي را مجموع سه گزاره ذيل تعريف مي‌نمايد [٣٢]:

٦. ١. نيرويي كه ساير منابع را براي پاسخگويي به يك تقاضا بي‌پاسخ بازار بسيج مي‌كند

٧. ٢. توانايي خلق و ايجاد چيزي از هيچ

٨. ٣. فرآيند خلق ارزش به وسيله امتزاج مجموعه واحدي از منابع درراستاي بهره‌گيري از يك فرصت

آنچه در مجموع مي‌توان براي تعريف مقوله كارآفريني روستايي بكار برد عبارتست از:

"بكارگيري نوآورانه منابع و امكانات روستا در راستاي شكار فرصت‌هاي كسب‌وكاري"

يافته‌هاي كليدي و راهكارهاي توسعه كارآفريني روستايي

از بررسي و تحليل مجموعه مطالعات نظري و اكتشافي (موردكاوي‌ها) انجام‌شده, مي‌توان به يافته‌هاي كليدي و درس‌هاي اساسي ذيل اشاره كرد:

١. ١. بدون وجود يك استراتژي كلان توسعه و توسعه اقتصادي مشخص, نمي‌توان توفيق فراواني در امر توسعه روستايي و توسعه كارآفريني در روستاها بدست آورد. قطعاً بايد تمركززدايي يكي از مهمترين و اساسي‌ترين سياست‌هاي كلان توسعه كشور باشد.

٢. ٢. استراتژي توسعه اقتصادي كشور بايد بخوبي جايگاه روستاها و رويكرد توسعه روستايي مطلوب را مشخص ساخته و براي آن ارزش و اهميت كافي قايل شود. مثلاً نمي‌توان با انتخاب يك استراتژي صنعتي‌شدن (همچون كشور ما كه اخيراً توسط وزارت صنايع و معادن معرفي شده است) به توسعه روستايي (و توسعه كشاورزي) دست يافت.

٣. ٣. توسعه روستايي معادل توسعه كشاورزي نيست. توسعه كشاورزي بايد به عنوان زيرمجموعه توسعه روستايي تلقي شود. بعلاوه كشور نبايد صرفاً بر توسعه كشاورزي متمركز گردد, چون توسعه كشاورزي الزاماً به توسعه روستايي منتهي نمي‌گردد.

٤. ٤. بهترين استراتژي توسعه روستايي, تركيبي از رويكرد ساختارهاي سلسله‌مراتبي سكونت‌گاه‌ها, توسعه روستايي يكپارچه و توسعه پايدار است. لازم به ذكر است توسعه پايدار ما را مجاز به بهره‌برداري بيشينه از زمين و منابع طبيعي نمي‌داند. جالب است كه بدانيم بسياري از كشورهاي پيشرفته (همچون آلمان) به كنترل و محدودسازي كشاورزي و استفاده از جنگل‌ها و مراتع خود پرداخته‌اند و بيشتر مايلند اينگونه مواد و محصولات موردنياز خود را از ديگر كشورها تامين كنند تا محيط زيست‌شان سالم باقي بماند.

۵. توسعه روستايي صرفاً از طريق توسعه زيرساخت‌هاي عمراني و ارايه خدمات اجتماعي رخ نمي‌دهد. بلكه نيازمند اشتغالزايي درآمدزا براي روستاييان و تسريع توسعه فرهنگي آنان (در مقابل جذابيت‌هاي فرهنگي-اجتماعي شهرها) است.

٦. سروساماندهي به ساختار سلسله‌مراتبي سكونت‌گاه‌هاي كشور بسيار ضروري است. بايد روستاهاي مركزي‌تر (بزرگ‌تر و داراي امكانات بيشتر) روستاهاي كوچك‌تر و پراكنده اطراف خود را پوشش داده و اين روستاها از طريق شهرك‌ها يا شهرهاي كوچك به شهرهاي بزرگ (و در نهايت كلان‌شهرها) ارتباط يابند. به هر حال ممكن است در اين فرآيند لازم باشد تا بسياري از مناطق دورافتاده‌تر يا غيرقابل‌دسترس (كه طبق روند موجود نيز در حال تخليه و نابودي هستند) نيز از گردونه خارج شده و ساكنان آن‌ها به ديگر روستاها يا مناطق جديد كوچ داده شوند.

۷. بايد با ارايه خدمات اجتماعي و اقتصادي مناسب در نقاط واسطي همچون روستاهاي مركزي و شهرك‌ها و شهرهاي كوچك, از مهاجرت مستقيم روستاييان به شهرهاي بزرگ جلوگيري نمود. بعلاوه وجود چنين نقاط ميانجي باعث خواهد شد كه بسياري از روستاييان علاوه بر حفظ كار خود در روستا از زندگي شهري نيز برخوردار شده و بعضاً داراي كسب‌وكار جديدي در آن نقطه واسط (در كنار شغل روستايي خود) نيز شوند كه اين خود زمينه افزايش درآمد و رفاه آنان را فراهم مي‌سازد.

۸. اساساً نبايستي صرفاً توسعه روستايي و توسعه كارآفريني روستايي را در بافت خود روستا تصور نمود. بلكه بايد بدان به صورت ملي نگريست. به همين جهت از مهمترين راهكارهاي توسعه كارآفريني و اشتغالزايي در مناطق روستايي مي‌توان به ايجاد شهرك‌هاي كسب‌وكاري اشاره كرد. اين شهرك‌ها با ايجاد فضاي مناسب براي رشد كسب‌وكارها و كارآفريني همچون انكوباتوري باعث رشد شركت‌ها و بنگاه‌هاي روستايي مي‌گردند.

۹. در اكثر كشورهاي جهان, نسبت جمعيت روستايي به جمعيت كل كشور در حال كاهش است بطوريكه در اغلب كشورهاي پيشرفته اين مقدار زير ۱۰ درصد مي‌باشد. جداي از مسايل مربوط به روند رشد طبيعي شهرنشيني در تمامي جهان, علت اصلي اين كاهش, محدوديودن ظرفيت توليد مناطق روستايي (به خصوص در حوزه‌هاي مربوط به كشاورزي) است. با صنعتي‌شدن و علمي‌شدن كشاورزي در كشورها, بهره‌وري منابع توليد روستايي نيز افزايش يافته و بالتبع (در درازمدت) نيازمند نيروي انساني كمتري است. اين روند خودبه‌خود باعث افزايش بيكاري و كاهش درآمد روستاييان داراي زمين و امكانات كمتر مي‌شود. به همين جهت يكي از استراتژي‌هاي اصلي اشتغالزايي در مناطق روستايي, حركت به سمت صنايع و كسب‌وكارهاي غيركشاورزي است. اينگونه كسب‌وكارها در چند حوزه اساسي قرار مي‌گيرند: صنايع تبديلي, صنايع فرهنگي, خدمات, امور دولتي و ديگر كسب‌وكارها.

۱۰. ۱۰. صنايع تبديلي از جمله مهمترين زمينه‌هاي مربوط به توسعه كشاورزي, توسعه روستايي و توسعه اشتغالزايي در روستاها است. وظيفه اصلي اين صنايع, فرآوري محصولات كشاورزي و دامي روستا و تبديل آن‌ها به كالاهايي نهايي‌تر و باارزش‌تر است. اين امور اكثراً در صنايع و كارخانه‌هاي شهري انجام مي‌شود. انجام اين امور در روستاها يا نواحي اطراف روستاها باعث خلق ارزش‌افزوده بيشتر در اين مناطق و تحريك توليد مي‌شود. بعلاوه كيفيت و دوام محصولات نيز افزايش يافته و قدمي روبه‌جلو درراستاي تحكيم امنيت غذايي كشور برداشته مي‌شود. توسعه اين گونه صنايع كه به دانش و فناوري فوق‌العاده‌اي نيازمند نيستند, امري امكان‌پذير براي نواحي روستايي محسوب مي‌شود. بسياري از روستاييان نيز كه در شهرها نيز در همين نوع صنايع و كسب‌وكارها به كار مشغول مي‌شوند, كمتر به مهاجرت متمايل خواهد گشت. اينگونه صنايع, امكان صادرات مستقيم محصولات و كالاها به ديگر كشورها را فراهم آورده و باعث افزايش رونق مناطق روستايي خواهد شد.

۱۱. ۱۱. صنايع فرهنگي از جمله صنايع ريشه‌دار در مناطق روستايي محسوب مي‌شوند و به جرات مي‌توان گفت زادگاه اين صنايع محسوب مي‌شوند. اگرچه صنايع فرهنگي گستره وسيعي را در برمي‌گيرند, اما مناطق روستايي بيشتر بر صنايع دستي متمركز مي‌باشند. از آنجاييكه روستاييان وقت آزاد به‌نسبه زيادي (به خصوص به صورت فصلي) در اختيار دارند, اكثراً بر زمينه‌اي از اينگونه صنايع وارد مي‌شوند. اينگونه مصنوعات يا مورد استفاده شخصي و خانوادگي قرار مي‌گيرند يا اينكه به عنوان كمك‌خرج (در كنار درآمد اصلي از كشاورزي) مورداستفاده قرار مي‌گيرند. مواد اوليه موردنياز صنايع دستي, به‌وفور در مناطق روستايي موجود مي‌باشد, بعلاوه اينكه نيازمند دانش فوق‌العاده يا فناوري سطح بالايي نيز نمي‌باشند. شايان ذكر است اين صنايع, زمينه اشتغال مناسبي نيز براي زنان (به عنوان قشر عظيمي از جمعيت روستايي) محسوب مي‌شود: از يك طرف آنان را از فضاي خانه دور نكرده و از طرف ديگر با شرايط جسماني و روحي آنان سازگاري بيشتري دارد.

۱۲. ۱۲. صنعت گردشگري (توريسم) نيز از ديگر صنايع فرهنگي محسوب مي‌شود كه زمينه رشد فوق‌العاده‌اي در مناطق روستايي دارد. طبيعت زيباي مناطق روستايي همراه با جاذبه‌هاي سنتي روستانشينان, زمينه موردعلاقه گردشگران داخلي و خارجي محسوب مي‌شود. توسعه اين صنعت كه با هزينه قابل‌توجه‌اي همراه نيست, در حاشيه خود باعث توسعه كسب‌وكارهاي فراواني خواهد شد.

۱۳. ۱۳. خدمات زمينه فوق‌العاده اشتغالزايي است كه حوزه درحال‌رشدي در اكثر كشورهاي جهان محسوب مي‌شود بطوريكه بسياري از انديشمندان, اقتصاد نوين را اقتصاد خدماتي مي‌نامند. خدمات زمينه بسيار مستعدي براي اشتغالزايي است چون در يك اقتصاد روبه‌رشد و پويا, نمي‌توان هيچ‌گونه محدوديتي براي توسعه خدمات در نظر گرفت. بعلاوه خدمات زمينه مناسبي براي خلاقيت و نوآوري افراد محسوب مي‌شود.

بخش عمده‌اي از كارآفريني‌ها در حوزه خدمات اتفاق مي‌افتد. خدمات اجتماعي, خدمات بهداشتي, خدمات فني, خدمات آموزشي, تجارت, خدمات اقتصادي و مالي, و خدمات ارتباطي از جمله مهمترين زمينه‌هاي قابل‌توسعه و اشتغالزا در مناطق روستايي هستند. قطعاً مشاركت دولت در اين زمينه مي‌تواند تسهيل‌كننده و تسريع‌كننده فرآيند توسعه خدمات در روستاها باشد.

١٤. دولت مي‌تواند با برنامه‌ريزي, طراحي و اجراي طرح‌هاي مختلف براي ارايه خدمات دولتي در مناطق روستايي, زمينه اشتغالزايي و كارآفريني فوق‌العاده‌اي را در روستاها ايجاد نمايد. طيف اين امور نيز بسيار گسترده است: از امور اداري, اقتصادي, انتظامي, بيمه و تامين اجتماعي گرفته تا مراقبت از محيط زيست, حفظ و توسعه مراتع و جنگل‌ها (و حتي پاسداري از مرزها و منافع عمومي و ملي). استخدام نيروهاي كاري در اين زمينه‌ها بايد به صورت محلي انجام پذيرد و تا حد ممكن به بخش خصوصي واگذار گردد. اين امر از طرف ديگر باعث كاهش حركت و مهاجرت روستاييان به شهرها براي دريافت اينگونه خدمات خواهد شد. تحقق دولت الكترونيكي در سطح روستاها, چشم‌اندازي مطلوب براي آينده است كه اكثر كشورها در حال حركت به سمت آن مي‌باشند.

١٥. "رويكرد خوشه‌اي" به توسعه, نگرش به‌نسبه جديدي است كه سياست‌گذاران و برنامه‌ريزان توسعه در كشورهاي مختلف بكار مي‌گيرند. نگاه كل‌نگرانه و منسجم به مسايل و كل فضاي مربوط به يك مقوله, مديران را در اجراي برنامه‌هاي توسعه با موفقيت بيشتري همراه مي‌سازد. توسعه روستاها برمبناي توسعه خوشه‌هاي صنعتي, خوشه‌هاي فناوري و خوشه‌هاي دانشي روستايي, راهكار مناسبي براي توسعه روستاها و توسعه كسب‌وكارهاي روستايي است. از آنجاييكه توجه به اين رويكرد حائز اهميت فوق‌العاده‌اي است آن را در بخش بعدي و قبل از تشريح مدل توسعه اشتغالزايي و كارآفريني روستايي به گونه‌اي مفصل‌تر بيان مي‌داريم.

١٦. اكثر كشورهاي جهان (بالاخص كشورهاي پيشرفته) درحال حركت به سمت ايجاد جامعه دانش‌بنيان, جامعه يادگيرنده و جامعه اطلاعاتي هستند. جامعه دانش‌بنيان و جامعه يادگيرنده دو روي يك سكه هستند كه از مسير تشكيل و تكامل يك جامعه اطلاعاتي مي‌گذرند. اقتصادهاي دانشي و اطلاعاتي داراي الزامات و ساختاري هستند كه اگر از آن‌ها غفلت شود اقشار روستايي از جمله آسيب‌پذيرترين گروه در آن خواهند بود. بدين جهت, اكثر كشورها برنامه‌هايي براي تقويت زيرساخت‌هاي اطلاعاتي جوامع روستايي خود (و ارتقاي سواد اطلاعاتي آنان) و مديريت اثربخش دانش در اين مناطق (در تعامل با مناطق شهري) دارند.

١٧. توسعه فناوري‌هاي مناسب و اشاعه آن‌ها در مناطق روستايي نقش بسزايي در توسعه كسب‌وكارها دارد. توسعه فناوري‌هاي زيستي (بيوتكنولوژي) و فناوري‌هاي اطلاعاتي و ارتباطي باعث

افزايش توانمندي‌هاي نوآوران و كارآفرينان روستايي و شهري (براي فعاليت در روستاها) خواهد شد. اشاعه اين فناوري‌ها به روستاها, موجي عظيم از فرصت‌هاي اشتغال را به اين مناطق سرازير مي‌نمايد. به‌ويژه امروز توسعه فناوري‌هاي اطلاعاتي و ارتباطي در مناطق روستايي علاوه بر اينكه باعث تسهيل و بهبود امكانات و شرايط روستاييان مي‌شود, فرصت‌هاي كاري خوبي را نيز در اختيار قشر به‌نسبه تحصيل‌كرده روستا مي‌گذارد.

۱۸. ۱۸. ادغام فناوري‌هاي سنتي موجود در مناطق روستايي كشور با فناوري‌هاي نوين و پيشرفته راهكار مناسبي براي پيشرفت و روزآمدشدن محصولات و كالاهاي ساخت روستا است. بسياري از محصولات سنتي را مي‌توان با ابزارها و تجهيزات نوين توليد نمود يا آنان را با فناوري‌هاي جديد آغشته نمود. اين امر باعث بقاي صنايع سنتي فعلي و بعضاً توسعه بازار (روبه‌اضمحلال) آنان خواهد شد.

۱۹. ۱۹. توسعه فناوري اميد رويكرد مناسبي براي ارتقاي كيفيت و زندگي روستاييان است. اين مفهوم كه اولين بار توسط راشمي مايز (انديشمند و آينده‌پژوه هندي) مطرح گرديد, تصريح مي‌دارد كه الزاماً توسعه كشورهاي درحال‌توسعه (و ورود به عصر فراصنعتي) از مسير صنعتي‌شدن و الگوهاي توسعه كلاسيكِ تجويزي غربي نمي‌گذرد. بسياري از كشورهاي توسعه‌نيافته (بالاخص در مناطق روستايي) مي‌توانند با بكارگيري مجموعه‌اي از فناوري‌هاي نرم و اثربخش كه هزينه سرانه اندكي دارند, دردسترس مي‌باشند و باعث آلودگي محيط زيست نمي‌شوند, يك مسير "توسعه اقتصادي نرم" را بپيمايند و جوامع خود را از فقر و فلاكت برهانند. از جمله اين فناوري‌ها مي‌توان منابع انرژي تجديدپذير (همچون سلول‌هاي خورشيدي و بيوگازها), فناوري‌هاي ارتباطي ارزان‌قيمت (تلفن‌هاي راديويي) و فناوري‌هاي مالي و اقتصادي اشاره كرد. استفاده از اين فناوري‌ها ارزان و نيازمند دانش تخصصي سطح بالايي نيست.

۲۰. ۲۰. فرهنگ‌سازي از مهمترين و زيربنايي‌ترين اموري است كه بايد براي توسعه روستاها و توسعه كارآفريني در آن‌ها صورت گيرد. كارآفريني نيازمند فرهنگ خاصي است كه پرورش آن بسيار سخت و نيازمند تلاشي طولاني‌مدت است. توانايي درك تغييرات و كشف فرصت‌ها, مشاركت و كار گروهي, خلاقيت و نوآوري, روحيه استقلال‌طلبي و مسؤوليت‌پذيري, مخاطره‌پذيري و مخاطره‌جويي, همگي از عناصر اصلي سازنده اين فرهنگ هستند كه نمي‌توان صرفاً با انجام برنامه‌هاي كوتاه‌مدت و ضربتي به آنها دست يافت. بهترين راهكارهاي توسعه فرهنگ كارآفريني در روستاها, ارتقاي "سواد كارآفريني" روستانشينان از طريق برنامه‌هاي آموزشي و ترويجي مختلف است. بعلاوه تدوين ساختار و معماري مشاغل روستايي و آموزش ماژولار عناصر سازنده آن‌ها يكي از رويكردهاي آموزشي نوين و اثربخش مي‌باشد. صرفاً توسعه سواد خواندن و نوشتن (سواد عمومي و پايه) راهگشاي مسايل روستايي نخواهد بود, بلكه

توسعه مجموعه‌اي از سوادهاي فرهنگي, فناوري و اطلاعاتي باعث توانمندشدن روستاييان شده و آنان را در ايجاد, توسعه و بهره‌برداري از كسب‌وكارها و منابع خود ياري مي‌رساند.

۲۱. ۲۱. سه استراتژي اساسي براي توسعه كارآفريني روستايي وجود دارد: يكي جذب كسب‌وكارها از ديگر مناطق (به‌خصوص مناطق شهري) به روستاها, كه در مجموع و از نگاه ملي چندان مفيد نيست. دوم حفظ و توسعه كسب‌وكارهاي موجود از طريق سياست‌ها حمايتي, كه عموماً سياست‌گذاران و مديران كشور به آن توجهي نمي‌كنند. سوم حمايت از ايجاد و تولد كسب‌وكارهاي جديد از دل خود مناطق روستايي, كه معمولاً مدنظر مي‌باشد اما نيازمند برنامه‌ريزي منسجم و بلندمدت مي‌باشد.

۲۲. ۲۲. به نظر نمي‌رسد هيچ گروهي مستعدتر از فارغ‌التحصيلان روستازاده براي امر كارآفريني روستايي باشند. ايجاد شرايطي مناسب براي فعاليت و جذب اين افراد به فضاهاي روستايي از مهمترين مسايل پيش روي مديران توسعه روستايي است: ايجاد شهرك‌هاي كسب‌وكاري, ايجاد مراكز رشد (انكوباتور) روستايي و پارك‌هاي كارآفريني, اعطاي تسهيلات و امكانات به آن‌ها, ارايه آموزش‌هاي كارآفريني به آن‌ها, ايجاد آموزشگاه‌هاي مختلف (كه به آموزش كارآفريني نيز بپردازند) در مناطق روستايي و نقاط واسط, ايجاد مراكز آموزشي, تحقيقاتي و علمي در مناطق روستايي مستعد و تقويت ارتباطات اين‌گونه مراكز با روستاها, تحريك و انگيزش آنان به توسعه و آباداني زادگاه‌هاي خود از طريق مديران و رهبران كشور.

۲۳. ۲۳. ايجاد فضاي مديريت مشاركتي در روستاها و همراه‌نمودن آنان در تصميم‌گيري‌هاي انجام‌شونده در مورد خود آنان از جمله مهمترين سازوكارهاي توسعه روستايي و بسط كارآفريني است. روحيه مشاركت‌جويي در توسعه منطقه خود, از مهمترين الزامات و پيشران‌هاي كارآفريني روستايي محسوب مي‌شود كه از طريق بسط مردم‌سالاري در سطح روستاها ناشي مي‌شود. شوراها از مهمترين سازوكارهاي اين امر هستند. كمك به ايجاد تعاوني‌ها و مشاركت در فرآيند تكامل و موفقيت آنان از مهمترين اقدامات دولت‌ها محسوب مي‌شود.

رويكرد خوشه‌اي چيست؟

هنگامي كه راجع به يك موضوع يا مساله خاص فكر مي‌كنيم, ناخودآگاه ذهنمان به مقولات مرتبط نيز كشيده مي‌شود. به عنوان مثال, هيچگاه نمي‌توان وضعيت يك كارخانه را بدون درنظرگرفتن منابع نيروي انساني آن, بازار محصولات, ساختارهاي نهادي و قانوني, نظام اقتصادي و سياسي, سيستم آموزش, فناوري‌ها, رقبا, تامين‌كنندگان, نمايندگي‌ها و سيستم خدمات بعد از فروش و امثالهم مورد بررسي درست و جامع قرار داد و راهكارهاي كارآمد و اثربخشي براي حل مشكلات و يا بهبود شرايط آن ارايه كرد. پس ما با "خوشه‌اي" از مسايل و مقولات مرتبط با يك موضوع خاص مواجه هستيم كه بايد همگي آن‌ها را مدنظر داشته باشيم.

در چند دهه اخير, رويكرد خوشه‌اي به مسايل كه برگرفته از نگاه "كل‌نگرانه" (در برابر جزءنگري) است, روش‌هاي نويني را پيش روي برنامه‌ريزان قرار داده است. اولين بار مفهوم "خوشه صنعتي" ابداع گرديد كه كليه مسايل, موضوعات, ساختارها, سازوكارها و عناصر مرتبط با يك صنعت خاص را, در يك منطقه, كشور يا جهان, دربرمي‌گرفت (مثلاً خوشه صنعت هوافضا). اقتصاددان هاروارديِ, مايكل پورتر (۱۹۹۰) در كتاب ارزشمند خود, *مزيت رقابتي ملت‌ها*, از تركيب نظريات موجود در زمينه توسعه منطقه‌اي و عناصر سازنده استراتژي كسب‌وكارها, ايده خوشه‌هاي صنعتي موفق را در قالب "الماس مزيت" تئوريزه نمود. اين الماس از چهار عنصر ساخته شده است:

الف. شرايط عامل: مواهب منطقه‌اي در زمينه مواهب توليد همچون منابع انساني, فيزيكي, دانشي و سرمايه‌اي, و زيرساختي كه موفقيت يك صنعت خاص را تسهيل مي‌نمايد.

ب. شرايط تقاضا: ماهيت نيازها و احتياجات منطقه‌اي كه مي‌توان مشوق و محرك نوآوري بيشتر در صنايع منطقه باشد.

ج. صنايع مرتبط و حامي: شبكه‌هاي خريداران و تامين‌كنندگاني كه در تعاملي تنگاتنگ, مشوق تبادل فعالانه اطلاعات, يادگيري جمعي و نوآوري زنجيره تامين هستند.

د. استراتژي, ساختار و رقابت صنعتي: جو و فضايي كه مشوق شديد رقابت درميان توليدكنندگان محلي در عين همكاري و همياري در به‌اشتراك‌گذاري نيازها و بارورسازي آن‌ها در راستاي نوآوري و مزاياي رقابتي منطقه است.

(پورتر علاوه بر چهار عنصر اصلي مذكور, دو عامل جانبي "*دولت*" و "*شانس*" را نيز بر مزيت رقابتي و مسير توسعه خوشه‌هاي صنعتي موثر مي‌داند)

به مرور و با اهميت يافتن مقوله "فناوري" به جاي "صنعت", مفهوم "خوشه فناوري" متولد شد (همچون خوشه فناوري اطلاعات). امروز آنچه به طور جدي توجه انديشمندان, مديران و سياست‌گذاران را به خود جلب نموده است ظهور مفهوم "خوشه دانشي" است كه محوريت را در "دانش" مي‌بينند.

برنامه‌ريزي براي توليد, اشاعه, به‌اشتراك‌گذاري و بكارگيري دانش, مبناي نگرش خوشه‌هاي دانشي است.

اولويت‌دادن به دانش به جاي مقولات ديگر (همچون مواهب طبيعي, تجهيزات, سرمايه و امثالهم) در بسياري از نقاط جهان, تجربيات موفقي به بار آورده است. حسن اصلي اين نگاه, آن است كه الزاماً كاربردپذيري آن در حوزه فناوري‌هاي برتر نيست, بلكه مي‌توان آن را به روشي موفقيت‌آميز در حوزه فناوري‌هاي سطوح متوسط و پايين (حتي صنايع سنتي و دستي) نيز بكار گرفت. شركت‌هاي مبتني بر فناوري‌هاي برتر امروزيني همچون نوكيا, سآآب و ولوو (كه همگي سوئدي هستند), همگي تا چندين سال پيش, چوب‌بري (صنايع توليد محصولات چوبي) بوده‌اند!

مطالعات بانك جهاني (۲۰۰۳) صراحتاً به كشورهاي جهان سوم و درحال‌توسعه پيشنهاد مي‌نمايد بكوشند با بهره‌گيري از مواهب طبيعي خود, سازمان‌هايي بنانهند كه مبتني بر دانش باشند يعني مستمراً مهارت‌ها, تجربيات و

شايستگي‌هاي خود را ثبت‌وضبط نموده, بهبود داده, سازوكارهاي به‌اشتراك‌گذاري و توزيع دانش سازمان را فراهم نموده, يادگيري مستمر (و مادام‌العمر) داشته باشند و از طريق نوآوري‌هاي تدريجي به بهبود مستمر محصولات و فناوري‌هاي خود بپردازند. در يك كلام, سازمان‌ها و شركت‌هاي كشورهاي درحال‌توسعه بكوشند برمبناي مواهب طبيعي, صنايع سنتي و شايستگي‌هاي موجود, مديريت دانش را در خود (و در كل كشور) بنانهند تا سريعتر و آسان‌تر بتوانند به سمت فناوري‌هاي برتر حركت كرده و از قافله پيشرفت‌هاي آينده عقب نمانند.

در همين راستا چندي است شاهد ظهور ايده "خوشه‌هاي دانشي روستايي" به عنوان الگويي براي نوآوري روستايي هستيم. به خصوص كشور كانادا برمبناي تجربيات موفق خود در اين زمينه, به‌طور گسترده‌اي بر اين ايده براي توسعه نوآورانه و پايدار مناطق اقتصادي روستايي كشور, متمركز گرديده است. هدف اصلي سياست‌گذاران و برنامه‌ريزان در اين زمينه, عقب‌نماندن مناطق روستايي كشور از قافله "جامعه دانش‌بنيان جهاني" است. طبق تعريف, خوشه‌هاي دانشي روستايي, به مجموعه‌اي از شركت‌هاي نوآور و مرتبط مستقر در مناطق روستايي (غيرشهري) اطلاق مي‌شود كه مي‌كوشند از طريق گردآوري, انباشت و جذب دانش درميان نقش‌آفرينان و نهادهاي محلي, به ايجاد و تقويت مزيت رقابتي بپردازند. به عنوان مثال, اين خوشه‌هاي دانشي روستايي مي‌توانند حول صنايع چوب, محصولات كشاورزي, چرم و پوست, صنايع دستي و امثالهم شكل بگيرند و توسط مديران مورد برنامه‌ريزي قرار بگيرند تا مسير توسعه خود را طي نمايند.